

سیاست جنائی قضائی ایران در خصوص جرم ربا

نویسنده: دکتر حبیب محمدعلیزاده اشکلک*

چکیده: ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی، دریافت و پرداخت ربا را که یکی از محرمات شریعت اسلام است جرم دانسته و مستوجب کیفر اعلام کرده است. لذا این گونه فرض می‌شود که در جامعه اسلامی ایران میزان وقوع جرم ربا زیاد نیست و در محاکم دادگستری نیز با پرونده‌های دارای موضوع ربا با حساسیت بیشتری برخورد می‌شود. مقاله حاضر با انجام پژوهشی درباره پرونده‌های مرتبط به ربا و همچنین نظرسنجی از جمعی از قضات دادگستری به بررسی درستی یا نادرستی این فرض‌ها پرداخته است.

کلید واژه‌ها: سیاست جنائی، سیاست جنائی تقنینی، سیاست جنائی قضائی، ربا، جرم‌نگاری، جرم‌زدایی.

* قاضی دادگاه تجدیدنظر استان تهران - دکتر در حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

درآمد:

۱. اگر سیاست جنائی را «بررسی معرفت شناختی پدیده مجرمانه و شناسایی و تحلیل ابزارها و امکاناتی بدانیم که به منظور مبارزه با رفتارهای کژمدارانه و بزه کارانه اجرا می‌شود، «راهبرد حقوقی - اجتماعی مبتنی بر باورهای اجتماعی که به منظور پاسخگویی واقع بینانه به مسائلی که درباره پیشگیری از پدیده مجرمانه (در معنای وسیع کلمه) و سرکوبی آن مطرح می‌شود»^(۱) نیز بخشی از سیاست جنائی به شمار می‌رود. آنچه در این میان از اهمیت ویژه برخوردار است کارآمدی راهبردی است که انتظار می‌رود پیشگیرانه و در عین حال سرکوبگرانه باشد.

مقاله حاضر کوشیده است با توجه به حرمت شرعی ربا و جرم‌انگاری آن در قوانین موضوعه کشور، میزان کارآمدی سیاست جنائی تقنینی در این حوزه را با بررسی سیاست جنائی قضائی مشخص کند.

۲. اگر بررسی انجام صحیح وظیفه تدوین قانون در قوه مقننه، چگونگی برداشت قضات از قوانین مصوب و در عین حال وضعیت شرکت مؤسسات اداری و میزان مشارکت مردم در سیاست جنائی را دامنه مباحث سیاست جنائی بدانیم این گستره را می‌توان به چهاره حوزه سیاست جنائی تقنینی، قضائی، اجرایی و مشارکتی تقسیم کرد.

سیاست جنائی قضائی را باید برون آمد قانون از دستگاه قضائی به شمار آوریم. به تعبیر دیگر در سیاست جنائی قضائی عملکرد قضات (برداشت آنها از قانون و میزان عمل آنها بدان) مورد بررسی قرار می‌گیرد^(۲) تا بدین وسیله ارتباط موجود میان آنچه قانون پیش‌بینی کرده (حقوق کتابی) و آنچه در عمل اتفاق می‌افتد (حقوق عملی) مورد بررسی قرار گیرد.

هرچند بخش عمده سیاست جنائی قضائی کشور را حقوق کتابی یا سیاست جنائی پیش‌بینی شده در قانون تشکیل می‌دهد، مع الوصف به دلایل مختلف رفتاری

۱. لازرو (کریستنن)، **سیاست جنائی**، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر بلد، چاپ اول، سال ۱۳۷۵، ص ۲۴.

۲. صانعی (پرویز)، **حقوق و اجتماع**، انتشارات دانشگاه ملی ایران، سال ۱۳۵۵، چاپ دوم، جلد اول، ص ۴.

که دستگاه قضائی از خود نشان می‌دهد با سیاست جنائی تقنینی انطباق کامل ندارد. ۳. قرآن مجید^(۱) نسبت به ربا سختگیری‌ای از خود نشان می‌دهد که مشابه آن در سایر گناهان کمتر دیده می‌شود. تعبیراتی که در مورد زنا، شرب خمر، قمار و حتی قتل عمد به کار رفته است، گرچه بسیار شدیدالحن هستند اما به پایه تشدیدهایی که در مورد ربا وجود دارد نمی‌رسند.^(۲)

ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در پرتو اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی و در جهت نزدیکتر شدن نظام کیفری کشور به نظام هنجاری اسلام، هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل بیع، قرض و صلح را که به موجب آن جنسی با شرط اضافه با همان جنس معامله شود و یا زائد بر مبلغ پرداختی، مبلغی دریافت شود به عنوان مصداق ربا جرم دانسته و مجازات مرتکبین آن (اعم از ربا دهنده، ربا گیرنده و واسطه بین آنها) را علاوه بر رد اضافه به صاحب مال، شش ماه تا سه سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و نیز جزای نقدی معادل با مورد ربا تعیین کرده است.*

نظر به آنچه آمد تصور ابتدایی این است که اولاً: جرم ربا با توجه به قبح شرعی و قانونی در جامعه وقوع نمی‌یابد و یا وقوع آن زیاد نیست؛ ثانیاً: رسیدگی به پرونده‌های ربا با حساسیت بیشتری انجام می‌شود.

اما استنباط نگارنده با تکیه بر بیش از چهارده سال سابقه قضاوت در امور کیفری تصور یاد شده را تأیید نمی‌کرد؛ بررسی این مدعا مستلزم انجام تحقیقی بود که درباره پرونده‌های مرتبط با ربا بتواند به این پرسش‌ها پاسخی روشن ارائه کند که:

۱. میزان پرونده‌های متشکله با موضوع ربا چقدر است و سرانجام آنها چیست؟
۲. دیدگاه قضات کیفری به عنوان صاحب نظر نسبت به جرم ربا چگونه است؟

۱. آیات ۲۷۵ الی ۲۸۱ سوره بقره.

۲. طباطبائی (سیدمحمد حسین)، *تفسیرالمیزان*، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم، سال ۱۳۶۲، جلد دوم، ص ۵۷۱.

* اصلاحیه اخیر قانون چک نیز چک‌های بلامحلی را که برای پرداخت ربا صادر شده باشند قابل تعقیب کیفری ندانسته است. [مجله حقوقی دادگستری]

الف) میزان پرونده‌های متشکله در خصوص جرم ربا

به منظور دست‌یابی به اینکه چه تعداد از پرونده‌های کیفری مربوط به جرم ربا است، تمام پرونده‌های کیفری وارده به دادگاههای تجدیدنظر استان تهران در هشت ماه اول سال ۱۳۸۱ به عنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفت. تعداد کل پرونده‌های کیفری وارده در دوره یاد شده بالغ بر ۳۶۳۰۰ پرونده می‌شد که از آن میان چهل پرونده مربوط به جرم ربا تشخیص داده شد. سپس تمام این چهل پرونده در شعب مختلف دادگاههای تجدیدنظر شناسایی شده و مورد مطالعه قرار گرفت که در نتیجه مشخص گردید که تنها یک مورد منتهی به رأی محکومیت گردیده است و پرونده‌های دیگر (۳۹ فقره) یا در دادگاههای بدوی منتهی به رأی برائت گردیده و در تجدیدنظر نیز تأیید شده‌اند و یا اینکه به رغم صدور رأی محکومیت در مرحله بدوی، آراء مذکور در مرحله تجدیدنظر نقض شده منجر به برائت گردیده‌اند، که به عنوان نمونه سه مورد از آراء صادره در ادامه می‌آید:

نمونه ۱: دادنامه شماره ۱۶۷ و ۱۶۸-۱۳۸۱/۲/۱۸ دادگاه تجدیدنظر شعبه ۳۴

تهران

به موجب دادنامه شماره ۱۳۷۹/۵/۲۳-۷۲۱ دادگاه عمومی شعبه ۲۰۹ تهران آقایان فرامرز (م)، پرویز (د) و احمد (ه) به علت پرداخت و دریافت ربا هر یک به تحمل حبس، شلاق و پرداخت جزای نقدی محکوم می‌شوند اما به دنبال اعتراض محکوم علیهم شعبه ۳۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران حسب دادنامه یاد شده با این استدلال که با توجه به محتویات پرونده و مدافعات تجدیدنظرخواهان، سوءنیت آنها احراز نمی‌گردد، با پذیرش اعتراض، ضمن نقض دادنامه بدوی، رأی برائت نامبردگان را صادر می‌نماید.

نمونه ۲: دادنامه شماره ۴۰۵-۱۳۸۱/۲/۲۹ دادگاه تجدیدنظر شعبه ۲۷ تهران

حسب دادنامه شماره ۲۴۵۳-۱۳۸۰/۹/۶ دادگاه عمومی شعبه اول اسلامشهر آقای محمدرضا (پ) به علت اخذ ربا به تحمل حبس و شلاق محکوم می‌شود. در پی اعتراض محکوم علیه، شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران چنین رأی می‌دهد: «با ملاحظه محتویات پرونده و لایحه اعتراض و مستندات آن و با عنایت

به رابطه شراکت تجاری و معاملات فیما بین طرفین و اینکه دلیل و بینه شرعی بر توجه اتهام به تجدیدنظر خواه ارائه نشده و اظهارات شهود به دلیل وجود رابطه خادم و مخدومی بین تجدیدنظر خوانده و آنان، واجد شرایط شهادت نمی باشد و با عنایت به انکار تجدیدنظر خواه، اعتراض وارد [تشخیص داده شده] و به استناد بند ۴ شق ب ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری رأی بدوی نقض [یعنی فسخ] و با تمسک به اصل برائت، رأی برائت تجدیدنظر خواه صادر می گردد.»

نمونه ۳. دادنامه شماره ۱۳۳۴-۱۳۸۱/۲/۲۱- دادگاه تجدیدنظر شعبه ۱۹ تهران
به موجب دادنامه شماره ۱۶۷۷-۱۲/۲۷/۱۳۸۰ دادگاه عمومی شعبه ۶ ورامین در خصوص شکایت آقای ارو جعلی (م) علیه آقای حسن (ج) مینی بر اخذ ربا، به علت فقد دلیل قرار منع تعقیب صادر می گردد. با اعتراض شاکی، پرونده به شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع می گردد که شعبه یاد شده دادنامه بدوی را عیناً تأیید می کند.

بنا به مراتب مذکور نتایج تحقیق درباره میزان پرونده های مشکله در خصوص جرم ربا را به صورت زیر می توان بیان کرد:

۱. یا میزان وقوع جرم ربا در جامعه زیاد نیست، یا دعاوی مربوط به آن بنا به دلایلی اساساً در دادگستری مطرح نمی شود.
۲. در صورت طرح موضوع ربا در دادگستری، اغلب پرونده ها به رأی برائت ختم می شوند.

ب. تحلیل پرسشنامه تنظیمی و پاسخهای دریافتی

جهت احراز صحت و سقم نتایج مذکور و خصوصاً برای مشخص شدن میزان وقوع جرم ربا و دسترسی به علل عدم محکومیت ربا گیرندگان، پرسشنامه ای تنظیم شد و در اختیار قضات دادگاههای تجدیدنظر استان تهران (۵۰ نفر) قرار گرفت. این پرسشنامه حاوی چهار سؤال بود که چون پاسخ دهندگان از قضات مجرب (نخبه) بوده اند بدیهی است که پاسخهای ارائه شده، می تواند در یافتن راه حل های مناسب مؤثر واقع شود. در ادامه با بیان پرسشهای چهارگانه، به تحلیل پاسخهای دریافت

شده می‌پردازیم.

۱. آیا در جامعه جرم ربا واقع می‌شود؟

تمام پنجاه پاسخ داده شده به این پرسش مثبت بوده و پاسخ دهندگان به اتفاق وقوع جرم ربا را در جامعه تأیید کرده‌اند.

۲. فراوانی وقوع جرم ربا چقدر است؟

سه گزینه کم، متوسط و زیاد پاسخهای این پرسش را تشکیل می‌دادند. سه نفر از پاسخ دهندگان میزان وقوع جرم ربا را کم و هفت نفر از آنها میزان وقوع جرم ربا را متوسط دانسته‌اند؛ یک نفر بدون پاسخ به این پرسش اظهار بی‌اطلاعی کرده است، و در نهایت سی و نه نفر باقی مانده میزان وقوع جرم ربا را زیاد ارزیابی کرده‌اند.

همان‌طور که ملاحظه گردید پاسخ به پرسشهای اول و دوم، نتیجه به دست آمده حاصل از تحقیق پیرامون میزان پرونده‌های متشکله در خصوص جرم ربا را نفی می‌کند. به عبارت دیگر بر اساس نظر سنجی به عمل آمده نمی‌توان گفت که جرم ربا در جامعه تحقق نمی‌یابد و یا اینکه میزان وقوع آن طبیعی و قابل تحمل است.

۳. میزان محکومیت متهمان به اخذ ربا در محاکم دادگستری به چه

اندازه است؟

هرچند تحقیق پیرامون میزان پرونده‌های تشکیل شده در خصوص جرم ربا به وضوح اثبات کرده بود که متهمان به ربا به ندرت در دادگستری محکوم می‌شوند، مع الوصف در این پرسشنامه نیز از این طریق سعی شد تا دیدگاه قضات کار آزموده دادگاههای تجدیدنظر استان تهران نیز در این خصوص اخذ گردد. پاسخ این پرسش نیز مانند پرسش دوم دارای سه گزینه کم، متوسط و زیاد بود. چهل و هفت نفر از پنجاه نفری که به پرسشنامه پاسخ داده‌اند، شانس محکومیت متهمان به ربا را کم، ارزیابی کرده‌اند یک نفر این میزان را متوسط دانسته و دو نفر دیگر به این پرسش هیچ پاسخی نداده‌اند.

شایان ذکر است که نتیجه حاصل از انجام پرسشنامه و نتیجه حاصل از تحقیق درباره میزان پرونده‌های تشکیل یافته در خصوص جرم ربا به طور کامل با یکدیگر تطبیق می‌کنند و آن، اینکه رباگیرندگان یا در دادگستری محکوم نمی‌شوند و یا

موارد محکومیت آنان کم است.

۴. عدم محکومیت ربا گیرنده از چه عواملی ناشی می‌شود؟

گزینه‌های عدم کفایت ادله اثبات جرم ربا، کم اهمیت شدن دریافت و پرداخت ربا با عنایت به اخذ سود توسط بانکها و سایر مراجع پرداخت کننده وام و گزینه هر دو، پاسخهای این پرسش را تشکیل می‌دادند. شش نفر از پاسخ دهندگان گزینه عدم کفایت ادله اثبات جرم ربا را برگزیدند. پنج نفر گزینه کم اهمیت شدن دریافت و پرداخت ربا با عنایت به اخذ سود از ناحیه بانکها و سایر مراجع پرداخت کننده وام را انتخاب کردند و یک نفر نیز پاسخی نداده است. اما سی و هشت نفر از پاسخ دهندگان، مجموع گزینه‌های اول و دوم (هر دو) را علت عدم محکومیت ربا گیرنده در محاکم دادگستری تشخیص داده‌اند.

دست آورد:

هرچند سیاست جنائی تقنینی کشور در خصوص جرم انگاری ربا و تعیین مجازات برای ربا دهنده، ربا گیرنده و حتی واسطه بین آنها شفاف است، اما پژوهش انجام شده مبین این واقعیت است که به رغم منع شدید شرعی و قانونی، تعداد زیادی از مردم از ارتکاب جرم ربا رویگردان نیستند و چون تمام مراحل پرداخت و دریافت ربا به صورت توافقی و با رضایت طرفین تکوین می‌یابد، این رفتار مجرمانه جز در موارد نادر اصولاً به دادگستری منتقل نمی‌شود.

بررسی پرونده‌های تشکیل یافته در خصوص ربا حکایت از این دارد که تنها در مواردی که ربا دهنده موفق به بازپرداخت اصل و فرع وام دریافتی نشده و در نتیجه ربا گیرنده به منظور وصول وجوه یاد شده علیه او اقامه دعوی می‌کند، ربا دهنده مسأله پرداخت ربا را مطرح می‌نماید. به عبارتی روشن‌تر شکایت نسبت به جرم ربا اغلب در قالب دعوای متقابل مطرح می‌شود و کمتر مستقلاً به محاکم ارجاع می‌شود. علت این امر هم به نظر نمی‌رسد انتباه ربا دهنده نسبت به قبیح عمل ارتكابی خویش باشد بلکه از افشای موضوع ربا تنها قصد فرار از موقعیت دشوار قانونی‌ای را دارد که در اثر شکایت ربا گیرنده برای وی به وجود آمده است و چون

همان گونه که بیان شد تمام مراحل تکوین جرم به صورت توافقی انجام یافته است معمولاً ربا دهنده برای اثبات ادعای خود مبنی بر پرداخت ربا نیز هیچ دلیلی در دست ندارد. علی‌هذا چنین پرونده‌ای بدون ادله اثبات مانده و سرانجام آن به رأی برائت رباگیرنده ختم می‌شود.

اخذ سود فراوان از ناحیه بانکها و سایر مراجع اعطاء کننده وام و همچنین سختگیری‌های بیش از حد این مراجع در پرداخت وام نیز سبب شده است که قبح دریافت و پرداخت ربا در بین مردم به شدت کاهش یابد. به نحوی که اگر فردی حاضر شود با سودی کمتر نسبت به مراجع یاد شده به مردم پول قرض بدهد، به نظر می‌رسد که رفتار وی حداقل در بین عموم مردم چندان قبیح به نظر نخواهد رسید. دقیقاً بر همین اساس است که اکنون به سیاست جنائی تقنینی در خصوص جرم‌انگاری ربا احترامی گذاشته نمی‌شود. به عبارت دیگر ارتکاب جرم ربا دیگر در بین بسیاری از مردم به عنوان یک رفتار مجرمانه تلقی نمی‌شود. زیرا اجرای صحیح سیاست جنائی تقنینی در خصوص ربا و احترام نهادن به آن، بی ارتباط با عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه نیست و چون راهکارهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی معمول در جامعه با سیاست جنائی تقنینی هم‌سویی ندارد و این گونه استنباط می‌شود که در خصوص جرم ربا، سیاست جنائی تقنینی ما بسیار ناکارآمد جلوه کرده است، به نظر می‌رسد، قضات دادگستری به رغم آنکه از نظر اندیشه به قبیح بودن دریافت و پرداخت ربا به شدت باور دارند ولی نمی‌توانند از جامعه خویش تأثیری نپذیرند و به گونه‌ای رفتار کنند که گویی در این جامعه زندگی نمی‌کنند.

علی‌هذا با مسامحه در تعبیر، شاید بتوان گفت که قضات در این خصوص همراه مردم جامعه راه می‌روند و در نتیجه و به تدریج از حساسیت آنها نسبت به جرم ربا کاسته می‌شود و در مواجهه با چنین پرونده‌هایی رویکردی مبتنی بر پیش فرض عدم امکان اثبات از خود نشان می‌دهند و همین امر منجر به سیاست جنائی خاصی گردیده است که نتیجه آن کاملاً با سیاست جنائی قضائی در خصوص جرائمی نظیر سرقت یا قتل متفاوت است. همین نکته منجر به صدور بخشنامه شماره

۱/۸۲/۱۴۷۳۲ مورخ ۸۲/۹/۱۶ ریاست محترم قوه قضائیه شده است.^(۱) نگارنده بر این باور است که در تقابلی سیاست جنائی تقنینی با سیاست جنائی قضائی در خصوص موضوع مورد بحث، برتری با سیاست جنائی قضائی است، علی‌هذا شیوه متخذ قانونگذار در مورد جرم ربا، نیاز به بازنگری اساسی دارد. نگارنده به خود اجازه می‌دهد تا در صورت عدم امکان اصلاح وضعیت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه، جرم‌زدایی از ربا را به قانونگذار پیشنهاد کند. زیرا جرم‌انگاری اعمالی که تعداد قابل توجهی از افراد جامعه ارتکاب آن را جایز می‌دانند، به منزله قرار دادن بسیاری از مردم در معرض ارتکاب جرم است که سیاست سنجیده‌ای نخواهد بود.

افزون بر اینکه چنین شیوه‌ای منجر به تضعیف پایه‌های شریعت در جامعه نیز می‌گردد. به عبارت دیگر تعیین ضمانت اجرای کیفی (مجازات دنیوی) برای ربا و جرم‌انگاری آن در موقعیت حاضر، حمایت صحیحی از اوامر و نواهی مذهب به نظر نمی‌رسد و نگارنده معتقد است که در موقعیت کنونی جامعه، همان منع شرعی به تنهایی دارای اثر بازدارندگی مناسبتری خواهد بود.*

۱. با توجه به حرمت شرعی «ریا» و تأثیر سوء آن بر اقتصاد و دادوستدهای مدنی و تجاری و لزوم مقابله شدید با این پدیده مخّل روابط سالم مالی و اجتماعی، داسراها و محاکم سراسر کشور، موظف‌اند در پرونده‌های موضوع ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی، اهتمام کافی مبذول و با اعمال دقت لازم، در صورت احراز رباخواری، با مرتکبان بزه مزبور، برخورد جدی نمایند و از هر نوع ارفاق و تخفیفی که موجب تجزّی رباخواران و ایجاد زمینه شیوع «ریا» اعم از معاملی یا فرضی و ترویج بدهکاریهایی ریائی در جامعه گردد، خودداری ورزند و در حوزه عمل خود ترتیبی اتخاذ نمایند تا به این نوع پرونده‌ها، خارج از نوبت و با سرعت بیشتری رسیدگی و رأی مقتضی صادر گردد.

* هر چند داده‌های پژوهش انجام شده با واقعیت‌های جامعه ایران نزدیک است، اما صرف عدم موفقیت یک قانون مستلزم جرم‌زدایی از موضوع آن نیست و استدلال‌های مستحکم‌تری را می‌طلبد. [مجله حقوقی دادگستری]